

دکتر سید محسن صدرزاده افشار*

تحول دیوان کشور فرانسه

مقدمه:

با مرور زمان و بروز مسائل جدید در روابط اجتماعی، تغییرات و تحولاتی در کشورها انجام می‌گیرد؛ بر اثر وضع قوانین جدید یا اصلاح قوانین موجود، وضع تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، نهادهای مختلف تغییر می‌یابند. دیوان کشور فرانسه نیز با اصلاحات مختلفی که در قوانین مربوط به عمل آمده، دستخوش تغییر و تحول گردیده است. این تغییر و تحول به منظور رفع مشکلات و فراهم نمودن پیشرفت کار و فعال شدن شعب دیوان و در نهایت بازدهی و کارایی بیش از پیش دیوان می‌باشد.

روند این تغییرات، با روند تغییراتی که در دیوان عالی کشور ما پیش آمده، متفاوت است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را روبروی یکدیگر قرار داده، دقیقاً با یکدیگر مقایسه کرد و مورد مطالعه تطبیقی قرار داد، بلکه با بررسی آن فقط می‌توان از شیوه کار

فرانسویان در رفع مشکلاتشان، به عنوان یک راهنما استفاده کرد، زیرا علل و اسباب تحولات در هر دو کشور کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

دیوان کشور فرانسه بالاترین مرجع قضایی دادگستری است و به شکایت از تصمیمات دادگاههای مدنی و کیفری رسیدگی می‌کند. در این سطح عالی نیز اصل وحدت مراجع قضایی دادگستری به خوبی رعایت می‌شود. مقایسه حاضر که تصویری از دیوان کشور فرانسه است، نحوه کار و چگونگی رفع معضلات را در آن دیوان نشان می‌دهد و می‌تواند مورد توجه حقوقدانان قرار گیرد.

در این مقاله پس از اشاره به اصل و منشاء دیوان کشور و نقش آن (بخش ۱)، تحول حاصل در سازمان آن (بخش ۲) را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس ترکیب دیوان کشور (بخش ۳) را پیش از بیان جلسات مختلف که به وسیله آن وظایف خود را انجام می‌دهد و نیز صلاحیت هر یک از آنها (بخش ۴) را مطرح خواهیم ساخت. سرانجام نحوه رسیدگی فرجامی (بخش ۵) را شرح خواهیم داد.

بخش ۱ - منشاء و نقش دیوان کشور

به لحاظ تاریخی، دیوان کشور از شعبه قضایی^(۱) شورای پادشاه در نظام قدیم فرانسه ناشی شده است؛ این شعبه به موجب فرمان پادشاهی ۲۸ ژوئن ۱۷۳۸ تأسیس شد و پس از انقلاب کبیر فرانسه تبدیل به دیوان کشور گردید.

نقش دیوان کشور عبارت از ایجاد وحدت در تفسیر قواعد حقوقی است که البته رعایت این تفاسیر نیز همیشه الزامی نیست. دیوان کشور به عوامل موضوعی دعوی توجه نکرده، آنها را ارزیابی نمی‌کند، بلکه بررسی انتقادی خود را فقط نسبت به مسائل حکمی اعمال می‌کند. مأموریت دیوان کشور بررسی این نکته است که قانون به معنای وسیع کلمه، به طور صحیح و کامل اجرا شده است یا نه؟ اگر تشخیص دهد که تجاوزی به قانون شده است، رأی را می‌شکند و چون نمی‌تواند تصمیم خود را جایگزین تصمیمات دادرسان نخستین کند، پرونده را به دادگاه دیگری که صنف، نوع و درجه آن با

دادگاه صادر کننده رأی یکی است، می فرستد. اما اگر ببیند که قانون به طور صحیح اجرا شده است، با ابرام رأی، درخواست فرجام را رد می کند:

الف: همین مأموریت خاص است که دیوان عالی را به صورت یک مرجع کاملاً اختصاصی در آورده است. این مأموریت مرحله سوّم رسیدگی نیست؛ زیرا در مرحله فرجامی، دعوی را به همان ترتیب که دادگاه تالی رسیدگی می کند، بررسی نمی نماید، بلکه در محدوده مسائل حکمی به آن توجه می کند.

در واقع، دیوان کشور مصحح آراء مراجع قضایی دیگر است و تا اندازه ای ثبات رویه قضایی را تأمین می کند. فایده آن به خوبی قابل درک است؛ دیوان کشور به عنوان جزئی از دستگاه قضایی، می خواهد مشکلات دادگاهها را رفع کرده، اختلاف نظر آنها را برطرف سازد و وحدت نظر ایجاد کند. اما پیدا کردن ترتیبی که بتواند اختلاف موجود میان دادگاه عالی و دادگاههای تالی را حل کند،^(۲) چندان آسان نیست و با مطالعه نحوه رسیدگی فرجامی خواهیم دید که حقوق فرانسه، راه حل آن را به یک بار پیدا نکرده است.

ب - یادآوری این نکته لازم است که نقش دیوان کشور در امور کیفری وسیع تر از امور مدنی است؛ زیرا در امور کیفری، دیوان کشور تنها به شکایت فرجامی رسیدگی نمی کند، بلکه رسیدگی به درخواست تجدیدنظر^(۳) را (که در قانون آیین دادرسی مدنی جدید به جای اعاده دادرسی^(۴) به کار رفته است) نیز بر عهده دارد. در صورتی که در امور مدنی فقط شکایت فرجامی در دیوان کشور مطرح می شود و رسیدگی به درخواست تجدیدنظر اصولاً در دادگاه تالی به عمل می آید، مگر در موردی که احکام مغایر در موضوع یک دعوی صادر شود که در این صورت دیوان کشور حکم دوّم را نقض بلا ارجاع می کند و حکم اوّل را نیز در صورتیکه مخالف قانون باشد، نقض کرده، به

2-Vincent et Guinechard: Pécis de Procédure civile, 22 éd 1991, (Daloz)n° 1032 et, s. 1032.

3-La recours en revision

4-La requete civile

شعبه دیگر دادگاه صادر کننده ارجاع می‌کند.^(۵)

کسب نظر از دیوان کشور: قانون شماره ۴۱۹-۹۱ مورخ ۱۵ مه ۱۹۹۱ با افزودن سه ماده به قانون سازمان قضایی، به دادگاههای دادگستری اجازه داده است که برای حل معضلات و مشکلاتی که نسبت به مسائل حکمی قانون آیین دادرسی مدنی جدید مطرح می‌شوند، از دیوان کشور کسب نظر کنند. این ترتیب، قبلاً نسبت به دادگاههای اداری در قبال دیوان عدالت اداری (شورای دولتی) نیز پیش‌بینی شده بود.^(۶) و قانون ۱۹۹۱ نیز آن را تقلید کرده است: دیوان کشور مکلف است تا ظرف سه ماه از تاریخ وصول نامه، آن را در جلسه خاصی مطرح کند و پس از کسب نظر دادیار دیوان کشور، پاسخ لازم را تهیه و ارسال دارد. اگر این درخواست درباره دعوایی باشد که حکم صادره درباره آن قابل شکایت نیست، به صرف درخواست، رسیدگی به دعوی تا وصول پاسخ معلق می‌ماند (جز برای اقدامات فوری یا تدابیر احتیاطی) پس از وصول پاسخ دیوان کشور، دادگاه آن را به طرفین دعوی ابلاغ می‌کند. نظر دیوان کشور در این باره، جنبه مشورتی دارد و قضات دادگاه به هیچ وجه ملزم به تبعیت از آن نیستند؛ برابر ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «دادگاه هر دعوی را با قانون تطبیق کرده، حکم آن را معین می‌کند و نباید به طور عموم کلی حکم بدهد».

بخش ۲- اصلاحات متوالی در سازمان و آیین رسیدگی دیوان کشور

تحول: دیوان کشور مدت متمادی سازمان و ترکیب ثابتی داشت و با اینکه دادرسی در آن تا اندازه‌ای به درازا می‌کشید، می‌توانست در حدود وظایف مقرر کارساز باشد؛ ولی طی سی سال اخیر، بر اثر تصویب مکرر قوانین، تغییراتی پیدا کرده و در عین حال شمار شکایات فرجامی نیز افزایش یافته است. از این رو، سازمان دیوان کشور و آیین رسیدگی آن را (چه در امور مدنی و چه در امور دیگر) در چند نوبت ترمیم کرده‌اند؛ این اقدام در دو مرحله انجام گرفته است:

5- A. Joly. Recours en revision , n° 27, Rep Proc. civ 2 éd.

۶- قانون شماره ۱۱۲۷-۸۷، مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۷.

طی مرحله اول (۱۹۶۷-۱۹۴۷) سعی کردند که با افزایش شعب دیوان کشور، مسئله را حل کنند،^(۷) اما طی مرحله دوم (۱۹۹۱-۱۹۶۷) به وسایل مؤثرتری متوسل شدند. نویسندگان قانون اساسی ۲۷ نوامبر و دسامبر ۱۷۹۰ یک دادگاه نقض و ابرام پیش‌بینی کرده بودند که جانشین شورای قضایی نظام قدیم فرانسه شد؛ این دادگاه شامل یک شعبه دریافت عرایض و یک شعبه نقض و ابرام بود که در نظام مدیریت^(۸) به صورت بخش ثابتی در آمد و شامل یک شعبه دریافت عرایض و یک شعبه نقض و ابرام گردید. باتصویب قانون دوم برومر سال چهارم انقلاب و نیز تصویبنامه مجلس سنا در ۲۸ فلورآل سال ۱۲ انقلاب، دیوان کشور به صورت سازمانی طرح ریزی شد که تا سال ۱۹۳۸ تغییری نکرد و شامل یک شعبه مدنی، یک شعبه دریافت عرایض و یک شعبه کیفری گردید.^(۹)

از ابتدا درخواستهای کیفری مستقیماً به شعبه کیفری تسلیم می‌شد تا تصمیم نسبتاً سریعی درباره آنها اتخاذ شود، اما در امور مدنی بر عکس، ترتیب آن اندکی پیچیده بود و تا چندی پیش دادخواستها تسلیم شعبه مدنی موسوم به شعبه دریافت عرایض می‌شد تا آنها را بررسی کرده، ببیند که قابل رسیدگی فرجامی است یا نه؟ در صورت قبول، آنها را به شعبه مدنی می‌فرستاد.

گرچه شعبه دریافت عرایض و شعبه مدنی در برخی موارد، اختیارات خاص و انحصاری داشتند، اما غالباً دادرسی در آنها وضع پیچیده‌ای داشت. اگر دادخواستهای فرجامی قبلاً مورد بررسی و موافقت شعبه دریافت عرایض قرار نمی‌گرفت، قابل طرح در شعبه مدنی نبود. این شیوه در حقیقت مانند تصفیه بود که تا حد امکان وحدت تفسیر

۷- طی مرحله اول، سازمان و ترکیب دیوان کشور و آیین رسیدگی فرجامی مدت مدیدی تغییر نیافت.

۸- نظام مدیریت (Direc cloine) را به حکومتی می‌گفتند که پس از ۵ برومر سال چهارم انقلاب (۲۷ اکتبر ۱۷۹۵) در فرانسه روی کار آمد و به وسیله ناپلئون بناپارت در ۱۸ برومر سال هشتم انقلاب (۹ نوامبر ۱۷۹۹) واژگون شد.

9- Chenon: origines, conditions et effet de la eassation, Paris, 1881.

را نیز تأمین می‌کرد؛ در صورت بروز اختلاف نظر میان شعبه دریافت عرایض و شعبه مدنی، این دو شعبه با تشکیل جلسه مشترک آن را حل می‌کردند.

بر اثر افزایش حجم کار دیوان کشور، در سال ۱۹۳۸ در صدد بر آمدند که با حفظ سنن قبلی، شیوه کار را بهبود بخشند. بدین منظور طی لایحه قانونی ۱۷ ژوئن ۱۹۳۸، شعبه جدیدی موسوم به شعبه امور اجتماعی تأسیس گردید که هر دو نقش را ایفاء می‌کرد؛ هم به عنوان شعبه دریافت عرایض، دادخواستها را بررسی می‌کرد و هم در صورت موافقت، به عنوان شعبه مدنی، آنها را رسیدگی فرجامی می‌کرد.^(۱۰)

اما این تغییر وضعیت برخلاف انتظار، سرعت رسیدگی را به اندازه کافی افزایش نداد. از این رو اصلاح مؤثری به وسیله قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۷ صورت گرفت که سازمان دیوان کشور و آیین رسیدگی آن را تغییر داد؛^(۱۱) به این ترتیب که از شعبه امور اجتماعی که با ایفاء دو نقش متفاوت (قبول یا رد درخواستها و رسیدگی فرجامی)، کار فرجام را سنگین می‌کرد، صرف نظر شد و با انحلال آن، سه شعبه با اختیارات مشابه تأسیس گردید، برای جلوگیری از اختلاف نظر میان شعبه‌ها نیز، مجلسی پیش‌بینی گردید که جلسه عمومی شعب حقوقی نامیده می‌شد.

بعدها تراکم شکایات فرجامی سبب شد که شعب چهارمی هم تأسیسی گردد و تعداد دادرسان هر شعبه کاهش یابد؛ همین موجبات بازهم در سال ۱۹۶۷ قانونگذار را

۱۰- این اصلاح وحدت تفسیر را به خطر نمی‌انداخت، زیرا وجود جلسه مشترک مدنی، به وسیله تصفیه اختلاف نظر میان دو شعبه دریافت عرایض را تخفیف می‌داد، در مورد رسیدگی فرجامی، نیز اختلاف نظر میان سه شعبه دیوان کشور که دارای صلاحیت خاصی بودند، بسیار کم می‌شد؛ زیرا هر سه در عرض یکدیگر قرار داشتند نه در طول همدیگر. اما از سال ۱۹۴۷ مسئله دگرگون شد و با تأسیس جلسه شعب حقوقی، مشکلات نظام جدید برطرف گردید و به شرحی که خواهد آمد، این شعبه در سال ۱۹۶۷ به شعبه مختلط تبدیل می‌گردد.

11- E. Foyé: la cour de Cassation, rééd . 1970-Solus et Perrot: Droit Judiciaire Privé Ji. n 678 et,s.-A dditif no 690-P . Hebraud:La loi de 15 Juillet 1947 sur La Cour de Cassation, D. Chr.O.125.

و ادار ساخت که با تأسيس شعبه مدنی پنجم، شرایط تشکیل جلسات ديوان کشور را تغيير دهد.

البته این اصلاحات تجاوزی به نقش سنتی ديوان کشور (عدم دخالت در امور ماهوی) نکرده و فقط آیین رسیدگی فرجامی را تغيير داده است و اگر ترکیب و سازمان ديوان به نحوی از انحاء تغيير یافته است، به واسطه عوامل دیگری بوده که شرح آن خواهد آمد.

طی مرحله دوم (از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۱) که مدت آن نسبتاً کوتاه بود، تصور می شد که ديوان کشور به واسطه ترکیب جدید خود، می تواند از عهده افزایش حجم فوق العاده کار که موجب رکود کار می گردد، برآید. در جدولهای ذیل، کارکرد ديوان، تفکیک امور مدنی از کیفری و آمار کادرها را با توجه به آمار و ارقام ملاحظه می کنیم.

دعاوی مدنی

تعداد دعاوی جاری در سال ۱۹۹۰	تعداد دعاوی مختومه در سال ۱۹۹۰	
۱۹۶۱	۷۳۰۱	شعبه ۱ مدنی
۱۴۴۶	۳۶۰۲	شعبه ۲ مدنی
۲۲۴۰۳	۱۲۲۴	شعبه ۳ مدنی
۲۱۸۱	۳۱۶	شعبه بازرگانی
۶۷۵۲	۵۹۳۰	شعبه امور اجتماعی
۵	۱۴۰	تصمیمات اداری رئیس کل
۱۳	۱۸۶۱۳	هیئت عمومی
۳		شعبه مختلط
۱۴۵۹۹		حاصل جمع

سال	۱۹۹۰	۱۹۷۹	۱۹۷۱
تعداد دادخواستهای وارده	۱۹۳۷۹	۱۱۸۲۰	۶۳۱۳
تعداد احکام صادره	۱۸۶۱۳	۱۰۵۰۲	۶۵۵۴
سال	۱۹۹۰	سال	۱۹۹۰
دعاوی در جریان	۲۰۲۵۸	دعاوی مختومه	۱۸۶۱۳
دادخواستهای وارده	۱۹۳۷۹	دعاوی جاری	۲۹۲۵۸
حاصل جمع	۴۹۰۲۷		

در امور مدنی ۱۳ جلسه عمومی (۷ فقره ابرام، ۶ فقره نقض) - ۳ شعبه مختلط (ابرام ۵، نقض ۳ فقره)

دعاوی کیفری

سال	۱۹۹۰	۱۹۷۹	۱۹۷۱
تعداد پرونده های وارده	۷۸۸۴	۵۰۴۲	۴۸۸۶
تعداد پرونده های مختومه	۷۷۵۲	۴۶۹۴	۳۵۷۶
سال	۱۹۹۰	سال	۱۹۹۰
دعاوی جاری	۴۰۴۵	پرونده های مختومه	۷۷۵۲
پرونده های وارده	۷۸۸۴	پرونده های جاری	۴۶۰۰ / ۱۲/۳۱

البته پیش بینی اعضای معاون (۱۲) به وسیله قانون سازمانی ۲۰ فوریه ۱۹۶۷ باعث شد که کار مستشاران اصلی تا اندازه ای تقلیل یابد؛ مأموریت اعضای معاون مطالعه پرونده های شعبه و تهیه گزارش با پیوست اظهار نظر مشورتی خود است.

اما نواقص این مقررات در اندک مدتی نمایان شده؛ قانونگذار مجبور گردید تا اقدامات مؤثرتری به عمل آورد که در قوانین بعدی منعکس است؛ از جمله قانون ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۸، ۵ ژانویه ۱۹۷۹، ۲ فوریه ۱۹۸۱ و ۶ اوت ۱۹۸۱. قانون اخیر در ارتباط با سیاست قضایی جدید بویژه در امور کیفری به تصویب رسید.

این قوانین همراه با ضمایم خود می‌بایستی موعد دادرسی را کوتاه کرد، از گردش بی‌فایده کار جلوگیری کنند. در انجام آن از سه طریقه نسبتاً متفاوت استفاده شد:

طریقه اول (مصوب در قانون سازمان قضایی، بند ۱ ماده ۱۳۱ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۸) این بود که به اعضای معاون اجازه می‌داد تا در پرونده‌ای که تهیه گزارش آن را به عهده دارند، به هنگام صدور رأی و مشاوره نیز شرکت کنند؛ به علاوه اگر عده اعضای شعبه به حد نصاب (۵ نفر) نمی‌رسید، این امکان وجود داشت که یک یا دو عضو معاون نیز از روی سوابق خدمت، برای تکمیل اعضای شعبه دعوت شوند. (۱۳)

طریقه دوم که پس از بررسی‌های لازم به کار رفت، ملهم از این اندیشه بود که در برخی موارد، رسیدگی فرجامی نیازی به بحث مفصل با حضور تمام اعضای شعبه ندارد؛ از این رو به هر یک از شعب دیوان کشور اجازه داده شد که علاوه بر تشکیل جلسات عادی، جلسات مجدد نیز تشکیل دهند که به جای ۵ نفر مستشار، از سه نفر مستشار تشکیل می‌شود؛ این جلسه در صورت اقتضاء با حضور رئیس کل یا رئیس شعبه تشکیل می‌گردد و نتیجه آن ابرام یا نقض رأی فرجامی بود. (۱۴)

طریقه سوم به وسیله قانون ۱۹۶۷ به نفع هیئت عمومی پیش‌بینی شده بود تا اینکه به

۱۳- آنان را می‌توان از میان اعضای معاون درجه اول یا دوم انتخاب و دعوت کرد، اما در مقابل، اعضای ناظر (Les auditeurs à la cour) فقط در کارهای اداری می‌توانند در جلسات شرکت کنند و حق رأی هم ندارند. برای تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها، تصویب‌نامه شماره ۱۱۵۷ - ۵۸ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲ برای آنان موابجی معین کرده بود که برای هر پرونده ۵۰ فرانک و حداکثر آن سالیانه ۷۰۰۰ فرانک می‌شد.

۱۴- سبب فرجام تعارض احکام است؛ دیوان کشور حکم دوم را نقض می‌کند تا حکم اول آثار خود را

تولید کند.

وسیله قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۹ توسعه و تعمیم یافت، به این بیان:

اصولاً دیوان کشور پس از اظهار نظر در باره حکم صادره، به ماهیت دعوی مطروحه رسیدگی نمی‌کند، بلکه یا با رد درخواست فرجامی، حکم فرجامخواسته را ابرام می‌کند و یا با قبول درخواست، حکم را نقض کرده، رسیدگی ماهوی را به شعبه دیگر دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌کند.^(۱۵) اما بند اول ماده ۶-۱۳۱ قانون سازمان قضایی، یک مورد نقض بلاارجاع را پیش‌بینی کرده است که کاملاً منطقی و در موردی است که نقض حکم ایجاب نمی‌کند که دوباره به آن رسیدگی شود، از این رو بند ۲ ماده مذکور می‌افزاید: «... در دعاوی مدنی هرگاه دیوان کشور تشخیص دهد که رأی فرجامخواسته بر خلاف حق و قانون صادر شده است، رأی را نقض می‌کند و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصمیم، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند...».

در این گونه موارد که می‌توان گفت بسیار نادر است، هر یک از شعب یا شعبه مختلط یا جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور عیناً مانند درجه سوم رسیدگی (ماهوی) عمل می‌کنند و همین قاعده است که در اصطلاحات اخیر بسیار انقلابی است.

لازم به ذکر است که تصویبنامه جدید شماره ۵۱۱-۸۱ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹ (ماده ۱۰۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی جدید) قاعده‌ای وضع کرده است که از اجرای مفاد برخی از احکام که مورد فرجامخواهی قرار گرفته‌اند، جلوگیری کند و آن نیز در موردی است که از اجرای حکم فرجامخواسته خسارت جبران ناپذیری متوجه محکوم علیه شود. در این صورت نامبرده می‌تواند از رئیس کل دیوان عالی کشور درخواست کند که دستور تعلیق اجرای حکم فرجامخواسته را تا پایان رسیدگی صادر کند.

بخش ۳- سازمان دیوان کشور

دیوان کشور در سراسر فرانسه یکی است که در سال ۱۷۹۰ تأسیس شده است و دو جنبه دارد. دائمی بوده، مقر آن پاریس است. چنانکه قانون سازمان قضایی در این باره

۱۵- در فرانسه نیز مانند ایران پیش از انقلاب، به دعاوی دو بار رسیدگی ماهوی می‌شود و بار سوم

دیوان کشور به آن رسیدگی شکلی می‌کند.

می‌گوید: فرانسه دارای یک دیوان کشور است و مقر آن پاریس، کاخ دادگستری است (مواد ۱-۱۱۱ و ۱-۱۲۱).

دیوان کشور دارای ۵ شعبه مدنی و یک شعبه کیفری (مجموعاً ۶ شعبه) است؛ این دیوان مرکب از رئیس کل، ۶ نفر رؤسای شعب، ۸۴ نفر مستشار، ۱۲ نفر عضو معاون گروه دوّم^(۱۶) درجه اول، ۲۵ نفر عضو معاون گروه دوّم درجه دوّم، یک نفر دادستان کل، یک نفر معاون اول و ۱۹ نفر دادیار است. دو نفر دادیار نیز به عنوان نماینده دیوان کشور در دادگاه استان (محکمه استیناف) پاریس انجام وظیفه می‌کنند.

در مقر دیوان کشور اداره‌ای به نام اداره اسناد^(۱۷) وجود دارد؛ این اداره مرکب از ۲

۱۶- قواعد سلسله مراتب مقامات قضایی در فرانسه تاکنون بارها اصلاح شده است و همیشه سعی بر این بوده که آن را ساده‌تر کنند. در سال ۱۹۲۷ مقامات قضایی به ۱۲ طبقه تقسیم می‌شد که در سال ۱۹۵۵ آن را به ۴ طبقه تقلیل دادند و تصویبنامه شماره ۱۹۵۸ آن را به ۲ طبقه تقسیم کرد؛ و قضات خارج از سلسله مراتب را نیز بر آن افزود و بعداً نیز اصلاحاتی در آن صورت گرفت. در حال حاضر در رأس کلیه قضات، اول قضات خارج از سلسله مراتب قرار دارند، سپس قضات درجه اول، که به ۲ گروه تقسیم می‌شوند و سپس قضات درجه مادون که جزء قضات درجه دوّم هستند و آنان نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند.

سلسله مراتب مقامات قضایی فرانسه به قرار زیر است:

۱- قضات خارج از سلسله مراتب

۲- قضات درجه اول که بر دو گروه تقسیم می‌شوند؛ قضات گروه دوّم و قضات گروه اول.

۳- قضات درجه دوّم نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ قضات گروه دوّم و قضات گروه اول.

قضات خارج از سلسله مراتب شامل قضات دیوان کشور، رؤسای کل و دادستانهای استان، برخی از قضات دادگاه استان پاریس و دادگاههای حقوقی یک پاریس، رئیس و دادستان شهرستانهای نانتر، کرتل، بوبینی، مارسسی، لیون، لیل و ورسای.

قانون ۲۰ فوریه ۱۹۶۷، نیز دو دسته از قضات را بر آن افزوده است؛ اعضای معاون که وظیفه آنان همکاری با مستشاران دیوان کشور و تهیه گزارش و اظهارنظر در پرونده‌هاست و اعضای ناظر که حق رأی نداشته، فقط در امور اداری دخالت می‌کنند.

نفر عضو ناظر گروه دوّم درجه دوّم دیوان کشور، ۱۹ نفر عضو ناظر گروه اوّل درجه دوّم است که وظایف آنان در تصویبنامه مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۴ تصریح شده و شرح آن خواهد آمد.

به منظور حفظ انعطاف لازم در طرز کار دیوان، قانون ۳ ژوئیه ۱۹۶۷ شمار کارمندان هر یک از شعب آن را دقیقاً معین نکرده است؛ این امر بیشتر به وسیله تصویبنامه ۶۷-۱۲۰۹ و نیز تصویبنامه شماره ۱۲۰۸-۶۷ معین شده است و این تصویبنامه‌ها نیز تنها به این اکتفاء کرده‌اند، که هر یک از شعب دیوان مرکب از رئیس شعبه، مستشاران، اعضای معاون، یک یا چند نفر دادیار و یک نفر منشی است.

قضات هر شعبه (رئیس و اعضای معاون) به وسیله رئیس کل، و دادیاران به وسیله دادستان کل در نیمه اوّل ماه دسامبر هر سال معین و منصوب می‌شوند. در دیوان کشور، تعداد قضات به هنگام صدور رأی ممکن است به عده طاق نباشد، به علاوه نقل و انتقال دوره‌ای قضات (رولمان) که هر سال از شعبه‌ای به شعبه دیگر انجام می‌گرفت، مدت مدیدی است که متروک شده است؛ ولی تقسیم مستشاران میان شعب که به موجب قانون ۱۹۴۷ به وسیله اداره دیوان انجام می‌گرفت، هم اکنون به وسیله رئیس کل انجام می‌گیرد.

بخش ۴- جلسات دیوان کشور و صلاحیت آنها

چنانکه دیدیم، اصلاحاتی که طی سالهای اخیر انجام گرفت، سازمان داخلی دیوان کشور را کاملاً دگرگون ساخت. اینک پس از بیان جلسات مختلف دیوان کشور، صلاحیت هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم:

گفتار اوّل - جلسات دیوان کشور

دیوان کشور دارای جلسات متعددی است و هر جلسه نیز وظایف متنوعی دارد: آراء دیوان کشور ممکن است از هر یک از شعب آن صادر شود؛ یا از شعبه مختلط و یا از جلسه عمومی شعب حقوقی. شعب دیوان دو گونه جلسه تشکیل می‌دهند: جلسه

عمومی برای رسیدگی به دعاوی و جلسه رسمی^(۱۸) برای معارفه، مانند جلسه بازگشت قضات یا معرفی قضات جدید. افزون بر این، دیوان کشور دارای کمیسیونهای خاصی است که انجام برخی از وظایف دیوان به آنان واگذار می شود که شرح هر یک خواهد آمد.

جلسات شعب: هر یک از شعب دیوان دارای اختیارات خاصی است که برای اعمال آن یا جلسه عادی تشکیل می دهد و یا جلسه محدود^(۱۹).

برای تشکیل جلسه عادی حضور حداقل ۵ نفر از اعضاء ضرورت دارد. این حد نصاب پس از تصویب قانون شماره ۷۰۵۹-۸۱ مورخ ۶ اوت ۱۹۸۰ معمول شد؛ پیش از آن، برای تشکیل جلسه حضور حداقل هفت عضو لازم بود.

هر شعبه در رأس خود یک نفر رئیس دارد که اصولاً با سابقه ترین عضو شعبه است؛ در صورت اقتضاء، رئیس کل می تواند ریاست یکی از شعب را به عهده گیرد.

جلسه محدود: پس از تصویب قانون شماره ۷۹-۹ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۷۹، در شرایط خاصی هر یک از شعب دیوان کشور می تواند جلسه محدود تشکیل دهد. در این صورت اعضای آن بیشتر از ۳ نفر نخواهد بود.

شعبه مختلط: این شعبه مرکب از قضات بیش از دو شعبه است و به دستور رئیس کل و تحت ریاست وی یا یکی از رؤسای شعب مذکور که سابقه خدمت او بیشتر باشد، تشکیل می شود. به علاوه شعبه مختلط شامل رؤسای شعب و مسن ترین اعضای آن و همچنین دو تن از مستشاران هر یک از شعب می شود؛ بدین ترتیب ممکن است تعداد اعضای آن از ۱۳ تا ۲۵ نفر برسد.

جلسه عمومی شعب حقوقی: این جلسه نیز ریاست رئیس کل و یا با سابقه ترین رؤسای شعب به علاوه رؤسا و مسن ترین اعضای هر یک از شعب ششگانه و همچنین دو مستشار از هر یک از شعب تشکیل می شود چنانکه می بینیم، این جلسه فقط ۲۵ عضو دارد؛ در صورتیکه جلسه اجتماع شعب که این جلسه جایگزین آن شده است،

18-Assemblée générale, Audience Solennelle.

19-Formation normale, Formation restreinte.

قبلاً با ۳۵ نفر تشکیل جلسه می داد.

جلسه شعبه مختلط یا جلسه عمومی شعب حقوقی هنگامی رسمی است که همه اعضای آن حضور داشته باشند.

دادستان کل در جلسات شعبه مختلط و هیئت شعب حقوقی، مسئله مورد نظر را مطرح می کند و در صورت اقتضا می تواند آن را در جلسه هر یک از شعب نیز مطرح کند. در غیاب دادستان کل، معاون اول او یا یکی از دادیاران دیوان کشور وظیفه دادستان را به عهده می گیرد.

گفتار دوم - صلاحیت هر یک از جلسات متعدد دیوان کشور

اگر بخواهیم نمودار کاملی از صلاحیت دیوان کشور را داشته باشیم، ابتدا باید صلاحیت هر یک از شعب، صلاحیت شعبه مختلط، جلسه عمومی شعب حقوقی و جلسه عمومی وحدت رویه^(۲۰) را بررسی کنیم. پس از آن، شرحی درباره برخی کمیسیونهای، نقش دیوان درباره کارشناسان رسمی و اداره اسناد و بررسیها خواهیم داد.

بند ۱ - صلاحیت شعب مختلف دیوان کشور

همانگونه که قبلاً گفتیم، هر شعبه دوگونه جلسه دارد؛ جلسه عادی و جلسه محدود. تا سال ۱۹۷۹ هر یک از شعب دیوان می توانست حداقل با حضور ۷ نفر جلسه عادی تشکیل دهد و چنانکه گفتیم، آن را به ۵ نفر تقلیل دادند. اما پس از تصویب قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۹ بخشی از دعاوی به جلسه محدود سه نفری واگذار شد.

جلسات عادی یا مربوط به شعبه مدنی است و یا مربوط به شعبه کیفری:

الف: صلاحیت هر یک از ۵ شعبه مدنی: صلاحیت هر یک از شعب مدنی قبلاً به وسیله رئیس کل، پس از کسب نظر دادستان کل معین می شد. عنوان سه شعبه اول، شعبه مدنی است، شعبه چهارم شعبه بازرگانی و مالی و شعبه پنجم شعبه امور اجتماعی است.

ب: صلاحیت شعبه کیفری: این شعبه تنها شعبه دیوان است که رسیدگی فرجامی به

شکایات کیفری را به عهده دارد. ارجاع کلیه شکایات فرجامی به این شعبه گرچه وحدت رویه قضایی را تسهیل می‌کند، اما سبب افزایش فاحش حجم کار شعبه کیفری می‌شود. از این رو بر تعداد اعضای این شعبه افزوده‌اند تا بتواند بدون تأخیر فوق‌العاده به دعاوی رسیدگی کند.

این را نیز باید افزود که در امور کیفری بر خلاف امور مدنی، دادخواستهای اعاده دادرسی در دادگاه صادر کننده حکم مطرح نمی‌شوند، بلکه مانند کلیه دادخواستهای فرجامی، در دیوان کشور رسیدگی می‌شوند و این خود یکی از جهات افزایش کار دیوان است.

جلسه محدود: تشکیل جلسات محدود برای تقلیل کار جلسات عادی صورت می‌گیرد و کاملاً تازه است و مورد استقبال نویسندگان قرار گرفته است. از این رو طرح اولیه آن بدون تأخیر در مجلس تصویب شد.

مطابق اولین قانون شماره ۹-۷۹ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۷۹، هر یک از شعب دیوان، دارای جلسه محدودی مرکب از حداقل سه نفر قاضی است؛ تشکیل این جلسه برای بررسی درخواستهای فرجامخواه و رد درخواستهای غیر قابل فرجام است. اگر تشخیص داده شود که درخواست قابل قبول است، آن را به جلسه عادی شعبه می‌فرستند تا رسیدگی شود.

همچنین قانون امنیت و آزادی شماره ۸۲-۸ مورخ ۲ فوریه ۱۹۸۱ در مورد شعبه کیفری مقرر می‌دارد: وقتی که شعبه دیوان کشور، به شکایت فرجامی از رأی شعبه تشخیص اتهام دادگاه استان رسیدگی می‌کند، با حضور سه نفر عضو و با اختیارات جلسه عادی تشکیل می‌شود که می‌تواند رأی را ابرام یا نقض کند.

قانون مصوب ۱۹۷۹ و ۱۹۸۱، به وسیله قانون شماره ۷۵۹-۸۱ مورخ ۹ اوت ۱۹۸۱ منسوخ شد؛ از آن پس، شعبه مربوط هر چه باشد (مدنی یا کیفری)، اگر رسیدگی فرجامی ضرورت داشته باشد، با نظر رئیس کل یا رئیس شعبه، در جلسه محدود سه نفری به آن رسیدگی می‌کند. اختیارات این جلسه نیز به اندازه اختیارات جلسه عادی (۵ نفری) است. از این رو می‌تواند حکم فرجامخواسته را ابرام یا نقض کند.

اما قانونگذار برای جلوگیری از سوءاستفاده تصریح کرده است که به درخواست هر

یک از طرفین، جلسه محدود می‌تواند آن را به جلسه عادی بفرستد؛ همچنین با درخواست هر یک از اعضا، ارسال به جلسه عادی اجباری است.

بند ۲- ارجاع به جلسه مختلط

علت تأسیس جلسه مختلط: انحلال شعبه دریافت عرایض در ۱۹۴۷ سبب شد که هر یک از شعب دیوان کشور با اجتماع شعب ارتباط برقرار کند. راه ارتباطی، جلسه عمومی شعب حقوقی بود که مکلف گردید در حدود امکان از بروز اختلاف میان شعب مدنی دیوان کشور جلوگیری کند. به منظور تسهیل این شیوه، همان طور که در سال ۱۹۶۷ جلسه عمومی شعب حقوقی را جانشین اجتماع شعب کردند، شعبه مختلط را نیز که یک وسیله بسیار قابل انعطافی بود، جایگزین جلسه عمومی شعب حقوقی سال ۱۹۴۷ کردند.

وقتی که رسیدگی در شعبه مختلط لازم باشد، به دستور رئیس کل، حداقل، اعضای سه شعبه در یک جا جمع می‌شوند؛^(۲۱) مواردی که از این وسیله استفاده می‌شود، بر دو گونه است: رسیدگی در شعبه مختلط گاهی اختیاری و گاهی اجباری است.

وقتی که رسیدگی به دعوی مطروحه در یکی از شعب مدنی یا کیفری، داخل در صلاحیت چند شعبه باشد یا اینکه احتمال برود که اتخاذ تصمیم در مورد آن، سبب صدور احکام متعارض گردد، دستور ارجاع آن به شعبه مختلط صادر می‌شود و این دستور پیش از شروع به رسیدگی، به وسیله رئیس کل (رأساً یا به درخواست رئیس شعبه صلاحیتدار) صادر می‌شود، اما در ضمن رسیدگی به وسیله شعبه و با قرار آن شعبه. رسیدگی شعبه مختلط اختیاری است.

رسیدگی در شعبه مختلط در صورتی اجباری است که ارجاع به آن به موجب حکم قانون باشد و این نیز در دو مورد ممکن است: وقتی که در شعبه صلاحیتدار تساوی آراء باشد، یا پیش از شروع به رسیدگی، دادستان کل کشور درخواست کند (بند ۱ ماده ۲ و

۲۱- تا سال ۱۹۶۷ شعبه مختلط فقط از نمایندگان دو شعبه تشکیل می‌شد، اما پس از تصویب قانون

۱۹۷۹، لازم دانستند که این شعبه از نمایندگان لاقبل سه شعبه تشکیل گردد تا از اختلاف تفسیر شعب جلوگیری کند. این نظر قابل تأیید است.

۱۳۱ ل قانون سازمان قضایی).

بند ۳- ارجاع به جلسه عمومی شعب حقوقی

نقش خاص جلسه عمومی شعب حقوقی و نیز نقشی را که پس از قانون اول آوریل ۱۸۳۸ به وسیله اجتماع شعب انجام می گرفت، به وسیله قانون ۱۹۶۷ به جلسه عمومی شعب حقوقی واگذار شد که قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۹ نیز موارد آن را توسعه داد. رسیدگی در جلسه عمومی شعب حقوقی هم گاهی اجباری و گاهی اختیاری است.

رسیدگی اجباری است؛ هر گاه حکمی در دیوان کشور نقض شود و حکم دادگاهی که رسیدگی به دعوی پس از نقض به آن ارجاع شده، مستند به علل و اسبابی که حکم منقوض بر آن بوده است، باشد. رسیدگی به این درخواست باید در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور انجام گیرد؛^(۲۲) این ترتیب به منظور حفظ راه حل سنتی است.

رسیدگی اختیاری است؛ هر گاه در موضوع یک دعوی احکام مغایر صادر شده باشد، بدون اینکه اصحاب دعوی و صورت قضیه تغییر کرده یا به سبب پژوهش و اعاده دادرسی فسخ شده باشد. حکم دوم در دیوان کشور نقض می شود و حکم اول نیز در صورتیکه مخالف قانون باشد، نقض خواهد شد؛ اعم از اینکه احکام مغایر از یک دادگاه یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند.^(۲۳) در این موارد می خواهند از تعارض احکام (صدور احکام مغایر) جلوگیری کنند، چه در غیر این صورت رسیدگی در جلسه عمومی شعب حقوقی اجباری است (بند ۲ ماده ۲-۱۳۱ ل قانون سازمان قضایی).

نحوه رسیدگی جلسه عمومی شعب حقوقی نیز مانند رسیدگی شعبه مختلط است. لازم به یادآوری است که پس از تصویب قانون ۲ ژانویه ۱۹۷۹، هر یک از شعب دیوان کشور، شعبه مختلط و جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور، در برخی موارد می توانند پس از نقض رأی، آن را به شعبه دیگر دادگاه صادر کننده رأی ارجاع نکرده، خود رأی دهند. در دعاوی مدنی هر گاه دیوان کشور تشخیص دهد که رأی فرجام

۲۲- این ماده را ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران اقتباس کرده است.

۲۳- این ماده را ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران اقتباس کرده است.

خواسته بر خلاف حق و قانون صادر شده است، رأی را نقص می‌کند و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصمیم رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند (بند ۱ و ۲ ماده ۵-۱۳۱ ل قانون سازمان قضایی) (۲۴).

بند ۴- جلسه عمومی دیوان کشور

هیئت عمومی دیوان کشور، مانند کلیه مراجع قضایی وقتی که به امور اداری رسیدگی می‌کند، جلسه سرّی تشکیل می‌دهد و از این رو مطابق قانون ۳۰ اوت ۱۸۸۳، دیوان کشور مانند شورای عالی (۲۵) قضات، به امور انتظامی در جلسه عمومی رسیدگی می‌کرد. اما این اختیار خود را از دست داد و قانون اساسی ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ آن را به شورای عالی قضات واگذار کرد. این ترتیب به وسیله قانون اساسی ۱۹۵۸ نیز تأیید شد و از آن پس، وقتی که شورای عالی قضات به تخلفات آنان رسیدگی می‌کند، تحت ریاست رئیس کل دیوان کشور در آن دیوان تشکیل جلسه می‌دهد. (۲۶)

گرچه تصویبنامه شماره ۱۱۶۲-۸۳ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۳ ترتیب تشکیل جلسات عمومی دادگستری را معین کرده، ولی در ماده جلسات دیوان کشور چیزی نگفته است.

بند ۵- کمیسیونهای قضایی دیوان

این کمیسیونها چند سالی است که در دیوان کشور تشکیل می‌شود؛ یکی از اینها کمیسیون امور مدنی و دیگری کمیسیون امور کیفری است و تصمیمات هر دو جنبه قضایی دارد.

الف- کمیسیون ملی جبران خسارت در مورد توقیف موقت: این کمیسیون به موجب

۲۴- این ماده مورد اقتباس ماده ۱۴ اصلاحی ۱۳۵۸/۳/۹ مصوب شورای انقلاب، اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ واقع شده است.

۲۵- در ایران، دادگاه انتظامی قضات، وظایف شورای عالی قضات فرانسه را بر عهده دارد.

۲۶- ماده ۱۳ آیین نامه شماره ۱۲۷۱-۵۷ مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸ و نیز ماده ۹ تصویبنامه شماره

۳۰۵-۵۹ مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۹.

ماده ۱۴۹ و بعد قانون مصوب ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ برای تضمین حقوق فردی تشکیل شد که مرکب از سه تن از قضات نشسته در ردیف رؤسا و مستشاران دیوان کشور است و سه نفر نیز معاون^(۲۷) دارد که جمعاً یک مرجع مدنی را تشکیل می‌دهند و جبران خسارت وارده بر اثر بازداشت موقت پس از صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت را احتساب و پرداخت می‌کند.

ب - کمیسیون قضایی مأمورین پلیس قضایی: قانون مورخ ۲۶ مه ۱۹۷۵، کمیسیون خاصی مرکب از سه تن از قضات نشسته در ردیف رؤسا و مستشاران دیوان کشور و سه نفر معاون معین کرده است که به شکایات مأمورین پلیس قضایی از احکام تعلیق یا اخراج از خدمت رسیدگی می‌کند.

بند ۶ - اختیارات دیوان درباره کارشناسان رسمی

دیوان کشور می‌تواند درباره کارشناسان رسمی، برخی تصمیمات مدنی یا کیفری بگیرد. اداره دیوان^(۲۸) صورت اسامی کارشناسان رسمی فرانسه را تنظیم می‌کند و نسبت به محرومیت موقت یا دائم آنان از کارشناسی تصمیم می‌گیرد. این تصمیم قابل شکایت در شعبه مدنی دیوان کشور است.

بند ۷ - اداره اسناد و بررسیهای دیوان کشور

این اداره زیر نظر ریاست کل دیوان کشور قرار دارد و کارهای آن به مدیریت یکی از مستشاران و به وسیله ۱۸ تن عضو انجام می‌گیرد.

بایگانی مرکزی مشتمل بر برگه‌ها، خلاصه‌ای از کلیه آراء دیوان و تصمیمات بسیار مهم مراجع قضایی دیگر است. این اداره دو نشریه ماهانه دارد، یک نشریه کیفری برای شعبه کیفری دیوان کشور و یک نشریه مدنی برای ۵ شعبه مدنی.^(۲۹) فقط آرایسی که

27-Suppléant

28-Le bureau de La cour

۲۹ - افزایش متون رسمی و تورم دعاوی از کلیه انواع، در دوره ما دسترسی به مدارک را خواه برای

رئیس شعبه مربوط پیشنهاد کند، در آن چاپ می شود.

این تصمیمات برای برنامه ریزی در رایانه مورد استفاده قرار می گیرد و قرار است در آینده ترمینالهای مستقر در دادگاههای استان با رایانه دیوان کشور ارتباط برقرار کرده، مشاوره نمایند. (۳۰)

تصویبنامه ۲ فوریه ۱۹۸۴ تصریح می کند که اعضای اداری دیوان کشور به کارهای اداری دیوان و کمک به اتخاذ تصمیمات و تهیه مدارک بویژه در مورد انفورماتیک خواهند پرداخت.

بایگانی مرکزی برگه ها در اداره اسناد و بررسیها قرار دارد؛ این اداره به منظور تسهیل

حقوقدانان خواه برای دیگران بیش از پیش دشوار ساخته است. تردیدی نیست که انفورماتیک (خودآگاهی)، مشخصات مدارک را که حجم آن دائما در حال افزایش است و آگاهی از آن وقت و هزینه بسیاری لازم دارد، در حافظه خود نگه می دارد. از این رو مرحله تجربی وارد یک مرحله عملی شده و چندین بانک برای داده ها تأسیس شده است. از این حیث قرار دادن مطالب حقوقی در انفورماتیک کار دشواری است. اگر بخواهند بانکهای داده ها نقش خود را به نحو کمال انجام دهند، باید اساسنامه بانکها آنها را زیر نظر انحصاری قوای عمومی یا صاحبان حرف و منافع اقویا قرار ندهد.

امید می رود که شبکه موجود مفید فایده باشد و انفورماتیک را تکمیل کند؛ با همین یک شرط کشور فرانسه می تواند دارای یک انفورماتیک حقوقی و قضایی باشد که قضات و وکلا و دیگر حقوقدانان و شهروندان و اصحاب دعوی در صورت نیاز می توانند از آن استفاده کنند.

Lexis یکی از بانکهای مهم داده ها است که متجاوز از ۸۰۰ هزار تصمیم دیوان کشور را در دیسک لاسه Lauser ویدئو ضبط کرده است که کار مشاوره را بسیار آسان می کند. امروزه بانکهای داده های متعدد بدون پرداخت وجه اشتراک قبلی به وسیله Minitel قابل استفاده است.

در فرانسه انفورماتیک تنها برای شناخت کامل متون قانونی و تصمیمات دادگاهها نبوده، بلکه به اداره امور و تنظیم جلسات دادگاهها نیز کمک می کند (مانند خودکار کردن سجل قضایی ملی).

۳۰- در مجموعه مدنی، آراء به ۵ بخش تقسیم شده اند که هر کدام به یکی از شعب دیوان اختصاص دارد. در مجموعه هر سال فقط تصمیمات صادره طی همان سال قرار دارد؛ این مجموعه دو بخش دیگر نیز دارد که به تصمیمات شعبه مختلط و جلسه عمومی شعب حقوقی اختصاص یافته است.

مقایسه امور بویژه اسباب و علل نقض احکام، آنها را تحلیل کرده، در حافظه انفورماتیک قرار می دهد.

گزارش ديوان کشور: تصویبنامه مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۶۷ طی مواد ۱۲ و ۱۳ پیش‌بینی می کند که هر سال گزارشی درباره فعالیت ديوان، گردش کار دادرسیها و مهلت اجرای احکام آنها، به وزارت دادگستری تسلیم شود. این گزارش نشان دهنده فعالیت ديوان و ارائه تصمیمات بسیار مهم آن است و نکاتی را که برای آنها تصویب قانون یا آییننامه لازم باشد، ارائه می دهد.

این گزارش که با دقت بسیار تهیه می شود، حاوی مدارک قابل توجهی است که باید کوشید تا انتشار آن در سطح وسیعی انجام گیرد. در این گزارش مطالب نو و بسیار کامل مربوط به سال ۱۹۸۴ به چشم می خورد. در گزارش سال ۱۹۹۰، ۱۳ فقره پیشنهادهاي اصلاحی در قوانین و آییننامه‌ها دیده می شود که در پی آن ۱۳ فقره نظریات نیز در آن باره به چشم می خورد و سپس رویه قضایی ديوان کشور را در سال گذشته تحلیل کرده، آمار فعالیت آن را نشان می دهد.

بخش ۵- نحوه رسیدگی فرجامی

ترتیب نقض احکام و گردش کار در ديوان کشور- پس از بیان صلاحیت هر یک از جلسات متعدد ديوان کشور، باید نقش آن را در رسیدگی فرجامی در امور مدنی و کیفری (که از این حیث فرقی با یگدیگر ندارند) بررسی کرد تا به مفهوم رسیدگی فرجامی بیشتری برسد.

مأموریت ديوان کشور چنانکه گفتیم ایجاد وحدت رویه قضایی میان دادگاههای دادگستری است، اما نباید گذاشت که اعتبار تصمیمات آن در مراجع نخستین و تجدید نظر حجم بسیار داشته باشد و سبب شود که دادگاهها آن را یگانه منبع خود تلقی کرده، از اظهار نظر و بیان عقاید شخصی خود، امتناع کنند.

شیوه کنونی رسیدگی فرجامی یکباره ایجاد نشده است، بلکه پس از بررسیهای متوالی، بتدریج به آن رسیده‌اند که اصل آن از قانون اول آوریل ۱۸۳۷ ناشی

می‌شود. (۳۱)

گر چه ترکیب دیوان بتدریج دگرگون شده است، اما نحوه حل اختلاف که ممکن است در دیوان کشور یا دادگاههای تالی مطرح شود، تغییر محسوسی نیافته است و اگر برخی موارد صوری را کنار بگذاریم، به طور کلی می‌توان گفت که رسیدگی در دیوان کشور به دو صورت متمایز انجام می‌گیرد: رسیدگی در شعبه دیوان برای بار اول و آخر رسیدگی باشد یا اینکه رسیدگی در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور پس از ارجاع شعبه دیوان به شعبه دیگر دادگاه صادر کننده حکم برای بار اول و صدور رأی اصراری به عمل آید. (۳۲)

۱- صورت اول رسیدگی فرجامی بدین قرار است که دادگاه نخستین یا دادگاه استیناف رأی قاطع صادر کند. از این قرار:

الف - رسیدگی فرجامی: (رسیدگی فرجامی اول) بر حسب نوع دعوی در شعبه مدنی یا کیفری دیوان مطرح می‌شود. این شعبه، یا جلسه عادی تشکیل می‌دهد و یا جلسه محدود، که پس از بررسی دادخواست فرجامی یکی از تصمیمات زیر را می‌گیرد: - ممکن است با رد درخواست فرجامی، حکم فرجامخواسته را ابرام کند یا با قبول درخواست فرجام، حکم را نقص بلاارجاع کند (بویژه در صورت فقدان مبنای حقوقی

31- Vineent et Guincand: qor. eitn. 1083.

در ابتدا (از ۱۷۹۰ تا ۱۸۰۷) اختلاف نظر دیوان کشور را با دادگاههای تالی، قانونگذار حل می‌کرد و سپس امپراتور آن را در جلسه شورای دولتی حل می‌نمود (از ۱۸۰۷ تا پایان دوره رستاخیز). پس از ۱۸۲۸ حل اختلاف از طریق دادگاه انجام می‌گرفت و پس از دو بار نقض حکم و دو بار ارجاع به وسیله دیوان کشور، شعبه سوّم دادگاه باز می‌توانست بر خلاف نظر دیوان رأی بدهد که پس از تصویب قانون ۱۹۲۷ مکلف گردید که از تفسیر آن تبعیت کند.

۳۲- نگاه کنید به بند ۱ و ۲ همین بخش که جنبه تشریفاتی فرجام را کنار می‌گذارد؛ اصولاً فرجامخواه باید در دیوان عدالت اداری و دیوان کشور، به وسیله وکیل اقامه دعوی کند، ولی در مواردی داشتن وکیل در دیوان عدالت اجباری نیست، در این باره نگاه کنید به:

Vincent et Guinchand: preis de procedure civile, 22 éd, n°:1047 et s.

رأی فرجامخواسته یا فرجام از احکام مغایر که در این صورت حکم دوّم در دیوان کشور نقص شده و دیگر ارجاع نمی‌شود) که دعوی خاتمه می‌یابد و در مورد آن هرگونه شکایت جدید غیر قابل قبول است (ماده ۶۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه). - صورت دیگر این است که با نقض رأی، دعوی را به شعبه دیگر همان دادگاه که حکم منقوض را داده است، ارجاع می‌کند (خواه از دادگاههای عمومی باشد یا از دادگاههای اختصاصی)،^(۳۳) مثلاً شعبه دیگر دادگاه جنایی (کیفری ۱) یا دادگاه استیناف (حقوقی ۱) یا دادگاه بازرگانی.^(۳۴)

حکم منقوض، طرفین را در وضعی که پیش از نقض رأی داشتند، قرار می‌دهد؛ نقض ممکن است کلی باشد، یعنی تمام رأی نقص شود و یا جزئی، یعنی فقط بخشی از رأی نقض شود.

ب - **اختیارات دادگاه مرجوع الیه:** این دادگاه می‌تواند از نظر شعبه دیوان کشور تبعیت کند؛ در این صورت دعوی خاتمه می‌یابد،^(۳۵) اما ممکن است که از آن تبعیت نکرده از رأی منقوض دادگاهی که اوّل به دعوی رسیدگی کرده است، تبعیت کند و رأی اصراری صادر نماید؛ در این صورت به درخواست یکی از طرفین، دعوی دوباره در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۳- این نکته را ماده ۵۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز اقتباس کرده است، از این قرار: «... در سایر موارد نقض، دعوی رابه شعبه دیگر همان دادگاه که رأی منقوض را داده است، رجوع می‌نماید و اگر دادگاه بیش از یک شعبه نداشته باشد و یا دارای شعب دیگر بوده، ولی دیوان کشور ارجاع به دادگاه دیگری را مقتضی بداند، دیوان کشور دادگاهی را که در عرض دادگاه صادرکننده حکم است، معین و رسیدگی مجدد را به آن ارجاع می‌نماید».

۳۴- دیوان کشور می‌تواند دعوی را به دادگاه صادرکننده حکم که از قضات دیگری تشکیل یابد، بفرستد؛ این ترتیب شامل دیوان تأمین اجتماعی که یک شعبه بیشتر ندارد، نیز می‌شود.

۳۵- برای جلوگیری از اطاله کار، قانون آیین دادرسی مدنی جدید طرفین را مکلف می‌کند که ظرف ۴ ماه پس از ابلاغ رأی به دادگاه مرجوع الیه رجوع کنند و الاّ به درخواست آنان رسیدگی نمی‌شود (ماده ۱۰۳۴).

دیوان کشور مطرح می‌شود. (۳۶)

ج - رسیدگی اجباری در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور: هر گاه حکمی در شعبه دیوان کشور نقض شود و حکم دادگاهی که رسیدگی به دعوی پس از نقض به آن ارجاع شده، مستند به علل و اسبابی که حکم منقوض بر آن بوده است، باشد؛ در این صورت دو دادگاه یک مسئله حکمی را یکسان تفسیر کرده‌اند که با تفسیر شعبه دیوان کشور که آن را نقض کرده است، مغایرت دارد. باید به این اختلاف نظر خاتمه داد؛ رسیدگی به این درخواست باید در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور به عمل آید.

این جلسه نیز به نوبه خود می‌تواند با ابرام حکم فرجامخواسته، درخواست فرجام را رد کند یا حکم را نقض کرده و آن را ارجاع نکند (نقض بلاارجاع). اما اگر حکم را نقض کند، دوباره آن را به شعبه سوم دادگاه صادرکننده حکم منقوض ارجاع می‌نماید (ارجاع دوم).

د - بر اثر ارجاع جلسه عمومی شعب حقوقی: دادگاه مرجوع الیه مکلف خواهد بود که از نظر دیوان کشور تبعیت کند. در این فرض، نقض رأی به وسیله دیوان کشور، بار دیگر طرفین را در وضعی که پیش از ارجاع حکم اول داشتند، قرار می‌دهد. اما دادگاه مرجوع الیه مکلف است که درباره مسئله حکمی مورد اختلاف، از نظر هیئت عمومی تبعیت کند. به این ترتیب تصمیم نهایی را دیوان کشور می‌گیرد و احترام به تفسیر هیئت عمومی را که حاکی از نظر مستشاران و رؤسای کلیه شعب حقوقی باشد، الزامی می‌کند. در اینجا توجه به دو نکته ضروری است:

- فرجام مجدد به همان علل و اسبابی که بار اول بیان شده است، غیر قابل قبول است؛ ولی می‌توان به علل و اسبابی که مورد بررسی قرار نگرفته است، از حکم صادره بازهم درخواست فرجام کرد.

- گر چه دادگاه مرجوع الیه مکلف به تبعیت از نظر دیوان کشور است، ولی مکلف

۳۶- چنانکه در پاورقی ۲۲ ذکر شد، این نکته را ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز اقتباس کرده است «...رسیدگی به این درخواست باید در جلسه عمومی شعب حقوقی دیوان کشور به عمل آید...».

نیست که در دعوی دیگری که مشابه به دعوی اول باشد، نظر مذکور را بپذیرد و می‌تواند مطابق نظر و عقیده خود رأی دهد. اما این امر تا اندازه‌ای نظری است، زیرا تصمیمات هیئت عمومی از اعتبار معنوی بیشتری برخوردارند و معمولاً مورد قبول واقع می‌شوند.

۲- صورت دیگر رسیدگی فرجامی: رسیدگی فرجامی به صورت دیگری نیز امکان دارد؛ گر چه این گونه رسیدگی در سطح دیوان کشور عجیب به نظر می‌رسد، ولی این حسن را در بردارد که از گردش دعاوی میان دادگاهی که از حکم آن فرجام خواسته‌اند و دادگاهی که مکلف به تبعیت از نظر هیئت عمومی است، جلوگیری می‌کند؛ به این بیان:

الف - رسیدگی فرجامی: در این مورد شرایط فرجام همان است که قبلاً ذکر شد؛ درخواست فرجامی در شعبه صلاحیتدار مطرح می‌شود که در جلسه عادی یا جلسه محدود به آن رسیدگی می‌کند. این شعبه می‌تواند با ابرام حکم فرجام‌خواسته، درخواست فرجامی را رد کند یا با نقض حکم فرجام‌خواسته، دیگر آن را ارجاع نکند (نقض بلا ارجاع) گر چه علل و اسباب فرجام‌خواهی در آن وجود داشته باشد، در نتیجه دعوی خاتمه می‌یابد.

اما این شعبه می‌تواند با نقض حکم، آن را به شعبه دیگر دادگاه صادر کننده حکم ارجاع کند (همان گونه که در صفحات پیش گفته شد)، اما راه دیگری نیز وجود دارد؛ این شعبه می‌تواند به جای ارجاع آن به شعبه دیگر دادگاه صادر کننده حکم، آن را به شعبه مختلط بفرستد (در مواردی که موضوع دعوی در صلاحیت چند شعبه باشد و غیره). (۳۷)

ب - ارجاع به شعبه مختلط: این شعبه نیز به نوبه خود می‌تواند بر حسب مورد حکم را ابرام یا آن را نقض بلا ارجاع کرده، یا با نقض حکم آن را ارجاع کند. (۳۸)

۳۷- در اینجا به اختصار ارجاع و رسیدگی را توضیح داده و از ورود به جزئیات، ترتیب رسیدگی دیوان کشور و کار شعب صرف نظر کرده‌ایم. آنچه بیشتر از همه لازم به یادآوری بود، این است که دیوان کشور چگونه و تا چه اندازه می‌تواند دیگر مراجع قضایی را به رعایت تفسیرهای خود ملزم کند.

۳۸- در این مورد به صورت ۱ مذکور در صفحات پیش رجوع کنید.

اما چنانکه می‌دانیم، رسیدگی در شعبه مختلط گاهی اجباری و گاهی اختیاری است. این شعبه می‌تواند بگوید که رسیدگی به دعوی تا اندازه‌ای دشوار بوده و تصمیم جلسه عمومی شعب حقوقی را لازم دارد که به هرگونه اختلاف در تفسیر موقتاً خاتمه دهد؛ در این صورت تصمیم می‌گیرد که آن را در جلسه عمومی شعب حقوقی مطرح سازد.

ج - رسیدگی در جلسه عمومی شعب حقوقی: بر اثر این رسیدگی، هیئت عمومی شعب حقوقی حکم فرجامخواسته را ابرام یا نقض بلاارجاع می‌کند و یا آن را نقض کرده؛ به شعبه دیگر دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌کند.

د - رسیدگی در دادگاه مرجوع الیه: در این صورت دادگاه مرجوع الیه مکلف است که از نظر هیئت عمومی تبعیت کند که به همان صورت الف مذکور در صفحات پیش برمی‌گردیم.

به این ترتیب بر اثر رسیدگی متوالی شعبه مختلط و جلسه عمومی شعب حقوقی، فقط یک بار رسیدگی فرجامی و یک بار ارجاع، دعوی خاتمه می‌یابد که به نحو چشمگیری سبب صرفه‌جویی در وقت می‌شود.

نتیجه و مقایسه

از طریق مقایسه دیوان کشور فرانسه با دیوان کشور ما، سازمان و ترکیب آن، جلسات مختلف و صلاحیت و نحوه رسیدگی هر یک از آنها می‌توان نتایج زیر را گرفت:

۱- دیوان کشور فرانسه برخلاف دیوان کشور ما دارای شعب بسیار نبوده، شعب آن نیز برخلاف دیوان کشور ما در حال تزايد نیست و در نتیجه نظارت در کار شعب آسان است. کشور فرانسه فقط ۵ شعبه مدنی و یک شعبه کیفری دارد و به جای افزایش شعب، کار آنها را بر اساس تخصیص تقسیم کرده‌اند و این امر برای حل بسیاری از مشکلات مفید بوده، تا اندازه زیادی وحدت رویه قضایی را تأمین می‌کند و از صدور احکام متناقض جلوگیری می‌نماید؛ علاوه بر این، تقسیم کار کمیّت و کیفیت کار را بالا می‌برد. در فرانسه به جای افزایش شعب بر تعداد قضات هر شعبه افزوده‌اند و در هر یک از آنها، شماری از قضات معاون و گاهی قضات ناظر را نیز جایگزین کرده‌اند که به مستشاران شعب یاری کرده، کار آنها را به نحو قابل توجهی تقلیل می‌دهند.

با توجه به تعداد قضات دیوان کشور، ۸۴ نفر مستشار و ۳۷ نفر اعضای معاون و تعدادی دادیار که میان ۵ شعبه مدنی (سه شعبه مدنی، یک شعبه بازرگانی و یک شعبه امور اجتماعی) و یک شعبه کیفری تقسیم شده‌اند، هر شعبه به این ترتیب می‌تواند در کارهای داخل در تخصّص خود نظارت کامل انجام دهد و در صدور آراء نیز دقت کافی مبذول دارد. نظارت و مراقبت در کارها بیشتر است و کارها با نظم و ترتیب پیش می‌رود، در ایران نیز می‌توان از افزایش شعب جلوگیری کرده، کارها را در یک جا متمرکز ساخت و نظارت کامل به عمل آورد.

۲- هر یک از شعب دو گونه جلسه دارد: جلسه عادی و جلسه محدود. کارهای جزئی و مختصر را که نیاز به امعان نظر زیادی ندارد، در جلسه محدود حل می‌کنند و در نتیجه وقت جلسات عادی برای رسیدگی به آنها گرفته نمی‌شود و بهتر می‌توانند به کارهای مهم خود پرداخته، آنها را قطع و فصل کنند.

۳- در دیوان کشور فرانسه، اداره‌ای موسوم به اداره اسناد و بررسیها وجود دارد که تحت ریاست دیوان قرار دارد و کلیه فعالیت‌های دیوان در آن منعکس می‌شود؛ در صورت اقتضاء می‌توان هرگونه مطلبی که در باره دیوان و مسائل مطروحه لازم باشد، از اداره مذکور استعلام کرد. این اداره که نشریه حقوقی و کیفری دارد، آراء مهم و مطالب مفید را در آن درج کرده، در اختیار همگان می‌گذارد. گزارش دیوان در باره مسائل مختلف و کارکرد سالیانه‌اش در آن درج می‌شود و همه می‌توانند از نزدیک از نحوه کم و کیف آن اطلاع حاصل کنند. به امید روزی که در کشور ما نیز چنین ترتیبی اتخاذ شود و همه، بویژه دادگاهها و دانشجویان بتوانند از نزدیک با کار دیوان آشنا شده، سطح معلومات خود را بالا ببرند.

۴- برابر قانون شماره ۴۹۱-۹۱ مورخ ۱۵ مه ۱۹۹۱، قضات دادگاههای دادگستری می‌توانند در مواجهه با موارد سکوت یا اجمال قانون و به طور کلی در استنباط از قوانین، موضوع را کتباً از دیوان عالی کشور استعلام کنند. دیوان کشور مکلف است که ظرف ۳ ماه از تاریخ وصل، پاسخ لازم را اعلام کند. رسیدگی به دعوی در خلال این مدت معلق می‌ماند.

تبعیت از نظر دیوان کشور برای دادگاهها اجباری نیست؛ در صورت قبول نظریه از

طرف دادگاه، مفاد آن به طرفین ابلاغ می‌شود. در صورت توافق طرفین، دادگاه مطابق همان نظریه رأی می‌دهد، در غیر این صورت با نظر و تشخیص خود رأی لازم را صادر خواهد کرد. این ترتیب بسیار مفید و برای حل برخی معضلات بسیار مؤثر است که در قوانین ما پیش‌بینی نشده است.

۵- دسترسی به مدارک حقوقی و قضایی از طریق انفورماتیک که همه آنها را در حافظه خود نگه می‌دارد و کار را بسیار آسان می‌کند، و بانکهای داده‌ها در سراسر کشور بوجود آمده است. مثلاً بانک اطلاعاتی Lexis یکی از بانکهای معروف است که متجاوز از ۸۰۰ هزار رأی مختلف دیوان کشور را گرد آورده است. انفورماتیک در مقر هر دادگاه استان، یک ترمینال دارد که به انفورماتیک دیوان کشور نیز مربوط است و می‌توان بدان وسیله از مفاد آراء دادگاهها با دیوان کشور و مطالب حقوقی و قضایی مشاوره کرد.

۶- کمیسیونهای مختلف دیوان کشور که از تأسیس آنها بیش از چند سال نمی‌گذرد، برای انجام کارهای فرعی بسیار مفید بوده، عاملی برای صرفه‌جویی در وقت و هزینه است و موجب گردیده که خود دیوان به امور مهم پرداخته و کارهای فرعی را از طریق کمیسیون انجام دهد.